

نفت؛ نعمتِ پس انداز یا دامِ مصرف؟

چرا نروژ از نفت ثروت ساخت و ایران آن را خرج امروز کرد

نفت برای نروژ سکوی ساخت آینده شد و برای ایران عمده‌تأیید برای عبور از حال. هر دو کشور بر دریایی از نفت نشسته‌اند، اما تفاوت در شیوه حکمرانی و نگاه به درآمدهای نفتی، دو سرنوشت کاملاً متفاوت رقم زده است؛ یکی با صندوقی بیش از ۲ تریلیون دلار برای نسل‌های آینده، و دیگری با صندوقی که بارها در چرخه هزینه‌های جاری و بحران‌های کوتاه‌مدت مستهلک شده است.

پایگاه اطلاع رسانی دریا و نفت: امروز صندوق ثروت ملی نروژ بزرگ‌ترین صندوق ثروت ملی جهان به شمار می‌رود؛ نهادی که دارایی‌های آن از مرز ۲ تریلیون دلار عبور کرده و به پشتوانه‌ای پایدار برای شهروندان این کشور تبدیل شده است. در مقابل، صندوق توسعه ملی ایران، با وجود دهه‌ها درآمد نفتی، نه از نظر اندازه و نه از نظر اثرگذاری اقتصادی، قابل‌قیاس با نمونه نروژی نیست. حتی خوش‌بینانه‌ترین برآوردها نشان می‌دهد دارایی‌های در دسترس ایران، سهمی ناچیز از صندوق نروژ را تشکیل می‌دهد و بخش قابل توجهی از آن نیز یا مصرف شده یا درگیر تعهدات داخلی است.

تفاوت اصلی اما فقط در حجم دارایی‌ها نیست؛ تفاوت در «قاعده بازی» است. نروژ از همان ابتدا اصلی ساده اما غیرقابل‌تخلف را پذیرفت: اصل سرمایه صندوق دست‌نخورده می‌ماند و دولت تنها اجازه استفاده از بخشی از سود آن را دارد. این انضباط مالی، صندوق را به نهادی بین‌نسلی تبدیل کرد. در ایران اما صندوق توسعه ملی بارها و به اشکال مختلف به منبع تأمین مالی دولت‌ها بدل شد؛ گاه با مجوز قانونی، گاه به واسطه شرایط اضطراری و گاه با تفسیرهای موسع از مفهوم توسعه.

نروژ کشوری کوچک با جمعیتی کمتر از تهران است و اگر نفت را کنار بگذاریم، اقتصاد آن در مقیاس جهانی چندان بزرگ به نظر نمی‌رسد. با این حال، این کشور از آغاز استخراج نفت در دریای شمال، آگاهانه تصمیم گرفت دانش، فناوری و مدیریت را از جهان بیاموزد و به‌تدریج بومی کند. استفاده از شرکت‌ها و متخصصان خارجی، به‌ویژه شرکت‌های بزرگ غربی، بخشی از راهبرد نروژ برای تبدیل نفت به ثروت پایدار بود.

در ایران، نفت از همان ابتدا ستون اصلی بودجه دولت شد. دولت فربه‌تر شد، انتظارات اجتماعی به درآمد نفت گره خورد و هر شوک قیمتی یا تحریمی، مستقیماً به بحران اقتصادی و اجتماعی انجامید. در مقابل، نروژ عمده‌بودجه جاری دولت را از نفت جدا نگه داشت تا اقتصاد روزمره کشور به نوسانات بازار جهانی نفت وابسته نشود.

تفاوت مهم دیگر، در شیوه سرمایه‌گذاری صندوق‌هاست. صندوق ثروت ملی نروژ تقریباً تمام دارایی‌های خود را در خارج از کشور سرمایه‌گذاری می‌کند؛ در سهام، اوراق قرضه و بازار املاک جهانی. این تصمیم آگاهانه، با هدف کاهش ریسک تمرکز داخلی و جلوگیری از داغ‌شدن اقتصاد و بروز بیماری هلندی اتخاذ شده است. در ایران اما صندوق توسعه ملی با مأموریتی دوگانه شکل گرفت و بخشی از منابع آن به‌صورت تسهیلات یا سرمایه‌گذاری داخلی اختصاص یافت؛ رویکردی که در عمل، زیر فشار کسری بودجه دولت، ضعف در انتخاب پروژه‌ها و نبود انضباط بین‌نسلی، از هدف ثروت‌سازی بلندمدت فاصله گرفت.

از منظر حکمرانی نیز دو مسیر کاملاً متفاوت دیده می‌شود. صندوق نروژ نهادی شفاف، حرفه‌ای و تا حد زیادی مستقل از سیاست روز است. گزارش‌های منظم، نظارت عمومی و حتی ملاحظات اخلاقی در سرمایه‌گذاری، آن را به نهادی قابل اعتماد تبدیل کرده است. در مقابل، صندوق توسعه ملی ایران هیچ‌گاه فاصله امنی از سیاست و دولت‌های وقت نگرفت و همین موضوع، اعتماد عمومی، کارایی اقتصادی و انباشت بلندمدت دارایی‌ها را تضعیف کرد.

مقایسه اندازه و ظرفیت دو کشور نیز آموزنده است. نروژ با جمعیت و منابع انسانی محدودتر، توانسته برای هر شهروند خود پشتوانه‌ای مالی معنادار ایجاد کند. ایران اما با وسعت جغرافیایی، جمعیت بالا و منابع طبیعی گسترده‌تر، هنوز موفق نشده نفت را به سپری پایدار برای نسل‌های آینده تبدیل کند. این واقعیت نشان می‌دهد که نه اندازه کشور و نه حجم منابع، بلکه کیفیت تصمیم‌ها و نهادسازی است که سرنوشت درآمدهای نفتی را تعیین می‌کند.

تجربه نروژ بیش از آنکه نسخه‌ای قابل کپی باشد، یک درس فکری است: نفت باید به دارایی مالی تبدیل شود، نه به درآمد مصرفی. صندوق ثروت ملی تنها زمانی معنا دارد که در برابر وسوسه خرج‌کردن مقاومت کند؛ چرا که هر بار این مقاومت شکسته شود، صندوق از نهادی بین‌نسلی به حساب جاری دولت تنزل پیدا می‌کند.

در نهایت، مقایسه ایران و نروژ، مقایسه دو نگاه به آینده است: یکی آینده را به امروز قرض می‌دهد و دیگری امروز را برای آینده پس‌انداز می‌کند. فاصله ۲ تریلیون دلاری میان دو صندوق، محصول دهه‌ها انضباط، صبر و عقلانیت است؛ نه شانس، نه اندازه کشور و نه حتی میزان نفت.